

گزارش

- سینمای ایران: تصویر جامعه‌ای... / آزاده اهورا
- آخرین اخبار فرهنگی جهان عرب در پایان سال ۱۹۹۹ / دکتر عبدالحسین فرزاد
- ماجرای کتاب «دو قرن سکوت» / علی دهباشی

# سینمای ایران؛ تصویر

## جامعه‌ای در حال جویشش

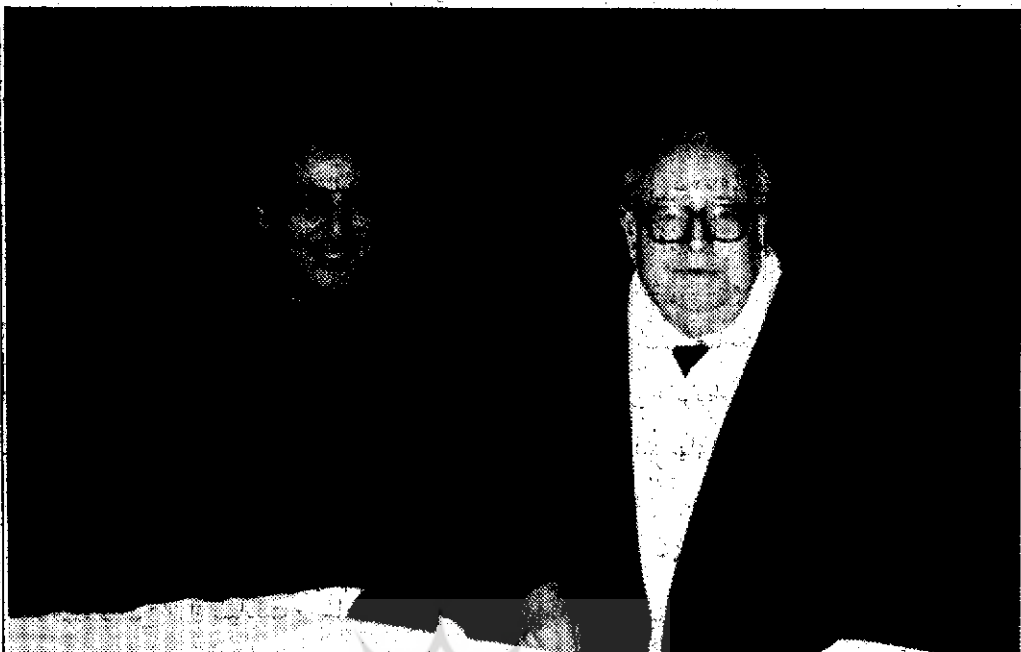
### از گاو تا طعم کیلاس

آنچه در پی می‌خوانید گزارش کوتاهی است از مراسم دفاعیه‌ی هموزگی از تز دکترایش با عنوان: پیش و پس از انقلاب در ایران: یک سینما دو استراتژی.

۱۸۴

در روز چهارشنبه هفدهم ژوئن ۱۹۹۸ ساعت ۱۴، سالی ژان باتیست دو ژزل J. B. DUROSELLE در دانشگاه سوربن پانتئون پاریس پر بود. از جمعیت تنی چند از شخصیت‌های ایرانی و فرانسوی همچون احمد احرار، بابک امیر خسروی، ژرار برتلی (Gerard Barthelemy) [نویسنده و استاد دانشگاه]، جیمسیند بهنام، فرخ عقاوی، میشل نیتزر (Michel J. Netzer) رئیس کتابخانه سن سیمون پاریس، احسان تراقی، عبدالمجید مجیدی، مارک هوسون (MARC HUSSON) از روزنامه لُموند و... نیز آمده بودند تا شاهد دفاعیه‌ی تز دکترای «علم هنرهای سینمایی و تصویری...» هموزگی باشند. این تز زیر نظر استاد مارک فسو (Marc FERRO) نظریه پرداز و سینماگر و تاریخ‌دان فرانسوی نوشته شده بود. پرزیدنت هیأت داوران را خانم میشل لَنی (Michele LAGNY) استاد نظریه پرداز سینما از دانشگاه سوربن سه به عهده داشت. سرژلوپُن (Serge Le Peron) سینماگر و استاد دانشگاه پاریس هشت و یکی از پایه گذاران «کایه دو سینما» مجله علمی پژوهشی هنر هفتم، ژان جیلی (J. GILI) استاد تئورسین سینما از دانشگاه سوربن یک پانتئون و فرهاد خسرو خاور استاد جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی از اِکُل پژوهش‌های برتر، در دانش اجتماعی [Ecole des Hantes Etudes en Sioence Scieales] از جمله هیأت داوران بودند.

هموزگی در ابتدا از انگیزه‌هایش برای گزینش این سوز که عبارت بود از معرفی ریشه‌های



● هر موزکی و پروفیسور مارک فرو (۱۸ دسامبر ۱۹۹۹)

سینمای ایران و اصل و نسب آن سیخن گفت: «... با آمدن فیلم «خانه در سبت کجاست؟» به اروپا ناگهان همه غافلگیر شدند که چگونه ممکن است یک کشور جنگ زده، مثل ایران ناگهان فیلمی و سپس فیلمهایی به این سادگی، به این بی‌آلایشی و به این انسانی تولید کنند؟!... این در حالی بود (و هست) که نوشتار بسیار کمی در اروپا در اختیار علاقمندان بود. من با این کار کوشش کردم تا گوشه‌ای از این کمبود را پر کنم...» هر موزکی در مورد مشکلاتش در راه این تحقیق گفت: «... در زمینه نوشتاری به استثنای چند کتاب از جمال امید، غلام حیدری، زاون قوکاسیان، مسعود مهربانی و خصوصاً گفتگوها و مقاله‌های فرخ غفاری و احياناً دیگران و کتابهای چاپ پاریس چون کتاب «سینمای ایران» از عبدالحمید شعاعی<sup>۱</sup> که در حد دیکسیونر فیلم بیشتر نیستند که البته با سپاسگزاری از مؤلفین از آنها استفاده شده... برای پر کردن این کمبود یا دست اندرکاران دو دوره پیش و پس از انقلاب سینمای ایران گفتگو شده... عباس کیارستمی، محسن مخملباف، عبدالمجید مجیدی، محمد مهدی دادگو، امان منطقی، ساسان ویسی، محمد بهشتی، و به ویژه آقای فرخ غفاری که به من افتخار داده‌اند و اینجا حضور دارند و با مصاحبه‌های گاهی بسیار دراز

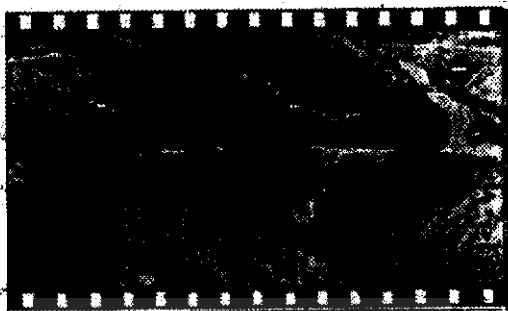
۱- عبدالحمید شعاعی کتاب دیگری نیز دارد به نام فرهنگ سینمایی در ایران که در واقع داستان سینمای ایران است «که متأسفانه آن را ندیده‌ام».

مرا با روی پاهایمان. که در بخش های مختلف و اشکال از آنها استفاده شده است.

در مورد محتوای این رساله باید بگویم که من سعی کرده ام تا به عنوان یک واقعیت اجتماعی با سوییچ سیاسی مورد پژوهش قرار دادم. البته باید در اینجا بگویم این تنها یکی از محورهای سینمای ایران است که من آن را با اندوهای بررسی کرده ام، روشن است که این تنها راه بررسی این سینما نیست. آگاه شده ام که کشور دیگری در زمینه های دیگر این سینما در ایران در اروپا و آمریکا کار می کند. برای اینکه من گمانی که شش کرده ام از بخش به بدنی، آن به بدنی، است (The Politics of Violence) در این پژوهش من در حد بضاعت خود از آن رمز نگارانه گامی نیز برداشتم. به عنوان مثال در این پژوهش من برای فشرده ام. زیرا امروز من بر این است که سینمای ایران به صورت کلی به سمتی دیگر رفته است و ایدئالهای حاکمه ایران است. از این جهت من سعی می کنم تا در دوره بررسی قرار دادم. یکی سیاسی شدن آن است که به سالهای ۶۸-۶۹ میلادی برمی گردد تا به اوج خود در حوالی انقلاب برسد. دیگری فاصله گرفتن آن از سیاست و مبارزه سیاسی است که به سرانجامش از انقلاب آغاز می شود. تا امروز ادامه دارد... با اینهمه خواهش می کنم در این تقسیم بندی و نسبت به نقطه دیدهای گوناگون قدری اغماض و ابهام به خرج دهید... زیرا این بریدگی و یا کوشش به بریدن از گذشته مانع ادامه نوعی سنت سینما نیست که پیش از انقلاب آغاز شده و اینک نیز ادامه دارد... واقعیت این است که علی رغم همه ادعاها و راهبندانهای پیش و پس از انقلاب، ایران تنها ایران است و حتی کسانی که خود تا دیروز به ملیت و ایرانیت توهمین می کردند امروز از ارزشهای ملی سخن می گویند... هموزکی در رابطه با بخش نخستین کارش گفت: ... به محض ورود سینما به دست شاه قاجار در ۱۹۰۰، این «شگفتی» به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد توجه مردم قرار می گیرد. و این در حالی است که این پدیده تیز مثل تمامی پدیده های دیگر مدرنیته از سوی قشریون و سنت پرستان تعطیل، تخطئه و تحریم می شود. تا اینکه در ده سال پیش از انقلاب با اجتماعی شدن، سپس سیاسی شدن خود تأثیری تند و تیز بر جامعه می گذارد... سینمای این دوره (یعنی پایان سالهای شصت میلادی)، و پس از شکستهای اقتصادی سینمای هنری فریدون رهنما، فرخ غفاری و ابراهیم گلستان و دیگران، عبارت است از یک مجموعه «فیلمفارسی» (سینمای تجاری با تعریفی تحقیق آمیز). ولی در همین سالها در کنار سینمای تجاری یک نوع سینمای برتر با کارکردی سیاسی که اهمیتش از نظر تأثیر اجتماعی بسیار است آغاز به کار می کند... من با هدفی مشخص مسعود کیمیائی را به عنوان محور پژوهش این دوره برگزیده ام. این گزینش بر آمده از نقش سیاسی اجتماعی قابل ملاحظه کیمیائی است (آگاه یا ناخودآگاه)... نقش و اثر کیمیائی در جامعه آن روز ایران در این است که سینمای او حد فاصلی است بین سینمای تجاری و سینمای

# Le cinéma iranien

L'image d'une société en bouillonnement



*De la Vache au Goût de la cerise*

KARTNALA

۱۸۷

غیر تجارتمندی - ابهامی که از قرار معلوم خیلی ها آن را ندیدند - زیرا این سینماگر با انگیزه‌ای ویژه و احتمالاً هدفی مشخص با ترکیبات فیلمفارسی، فیلمی و فیلمهائی می‌سازد که نخست اجتماعی می‌نماید ولی رفته رفته مقصود و نهایت آن سیاست و کم‌کم پرخاش و مبارزه و خشونت می‌شود... در این راستا کوشش کرده‌ام نشان دهم که چگونه این «روشنگر مردم» پیروز می‌شود به تدریج روحیه بی‌مهارى را در اجتماع بدمد. تا جایی که دو سال پیش از انقلاب، «میناتور» این رویداد را در «سفر سنگ» نشان دهد... کیمیائی نقشه این خط سیر را حدود ده سال پیش از این در «بیگانه بیا» می‌ریزد و با نوعی شتاب پایدار تا انقلاب و «سفر سنگ» ادامه می‌دهد. ولی بی‌درنگ در حد فاصل انقلاب متوقف می‌شود.

هرموزکی درباره بخش دوم رساله‌اش گفت: «... این بخش از تز دگرگونیهای وارده بر پیکر سینمای ایران را در دوره پس از انقلاب بررسی می‌کند. در این بخش زمینه «کار» خود فیلم است. دگرگونیهائی که از یک سو به خاطر حضور خشونت در «صحنه» امکان مبارزه و حتی کاو سیاسی را از بین برد، و از دیگر سو باعث تحول انسان ایرانی شد. تحولی در جمعیت، تحریک او به سوی یافتن هویتی نوین و خصوصاً از راه مدارا و بدور از خشونت. مقصودم از خشونت، خشونت مضاعفی بود که مردم می‌بایست به نوعی آن را هضم، شاید هم ترد و ترک می‌کردند. با مراجعه به فیلمهای این دوره بود که توانستم استفاده از مقوله اتوتراپی کلاتیو را ادامه دهم،

بدون اینکه از مقوله سانسور و خودسازی که بر جامعه‌های مثل جامعه ایران حکومت می‌کند غافل بوده باشم...

هرموزکی در مورد پیچیده شدن و انسانی شدن سینمای ایران در عین سادگی آن گفت: «فیلمهایی مثل «باشو غریبه کوچک»، «خانه دوست گنجانش»، «نگاهی نزدیک»، «ناصرالدین شاه آکتور سینما»، «زیر درختان زیتون»، «نون و گلدون» در عین اینکه ریشه در سینمای پیش از انقلاب و خصوصاً دو فیلم سهراب شهید ثالث «یک اتفاق ساده» و «طبیعت بی جان» دارند، نشانگر تحول شگفت‌انگیز سینما و مردم سینما در ایران است. از پرخاش و کشمکش‌های انقلابی و مبارزاتی به سوی بیان احساسات انسانی و زیباشناسانه و گاهی اسطوره‌ای پیش از انقلاب. مانند سینمای ایران که شهید ثالث در جامعه ایران شکست خوردند ولی این فایده را داشتند که سینمای ایران را از پستی و دروغ‌پردازی سینمای نوین ایران را بسازند.

هرموزکی در نتیجه بررسی معروفی رساله‌ای که در «طبیعت بی جان» می‌خوانی خواهم گفت: با مقایسه این دو دوره یک تفاوت محکم دیده می‌شود. پیش از انقلاب سینمای هنری - اجتماعی ایران به خاطر آماده نبودن اجتماع و خصوصاً کمک نکردن به موقع دولت، شکست خورده، سینماگران اندیشه‌ورزی چون فرخ غفاری و سهراب شهید ثالث سرخورده و «ورشکست» شدند - مانند سینمای «فیلمفارسی» تجارتمی و سینمایی که عنوان یا نمای «متعهد» را با خود یدک می‌کشید. سینمایی که در امتداد شعر و ادبیات و هنر متعهد «چپ و مذهب‌گرا»ی آن دوره، و همراه و همپا با آنها در پی تحریک و زیر و زبر کردن رادیکال در جامعه بود. زیر و زو شدنی که اجازه دهد تغییراتی در افراد پدید آید... به همین خاطر می‌بایست در پی سرنگونی رژیم بود... برعکس، سینمای پس از انقلاب به این نتیجه رسیده که برای ساختن یک جامعه آزاد، نیاز به انسانهای آزاد و مستقل است. این کشف ارزشمندی است به وسیله سینما و برای سینما... پس از تجربه افراطی‌گری، انقلابی‌گری به نظر می‌رسد سینمای ایران به مسئولیت فرهنگی نویسی رسیده باشد، مسئولیت کمک و همراهی و همدلی به مردم ایران به سمت و سوی هنر، طبیعت و پیشرفت، آنها با نوعی نازک بینی و ظرافت طبع و انساندوستی که چون گذشته باعث چندش و خشونت نشود... بررسی و رابطه تکرار این موضوعات است که مورد تجربه و تحلیل این تز دکتر قرار گرفته. از توجه شما سپاسگزارم...

هیأت داوران پس از پایان دفاعیه دانشجوی ایرانی که نزدیک به پنج ساعت طول کشید، هرموزکی را به درجه دکتری در علم هنرهای سینمایی و با نشان افتخار برتر و تمبرکات هیأت داوران نائل کردند.